روزنه

آیا تسلط حریری‌ها در لبنان به پایان می‌رسد؟

■ پس از تشکیل دولت جدید لبنان، نشانه‌هایی در بیروت بروز می‌کند که حاکی از مبارزه با جریان منسوب به نخست‌وزیر اسبق لبنان یعنی رفیق حریری است که اصطلاحا به جریان حریریه مشهور شده است. اظهارات میشل عون، رییس فراکسیون اصلاح و تغییر در لبنان نیز که سعد حریری نخست‌وزیر سابق را نشانه رفته بود این باور را تقویت کرد. از جهت دولتی نیز مقالاتی در لبنان منتشر شد که نویسندگانش این پرسش را در میان می‌گذاشتند که آیا دوران حریری‌ها به پایان رسیده است؟ این موضوع یعنی «پایان دوره حریری‌ها بر دولت» خود عنوان کتابی است که توسط سعدالله مزرعانی یکی از اعضای دفتر سیاسی حزب کمونیست لبنان نوشته شد.

همچنین محمد الصفدی، وزیر جدید دارایی لبنان در خلال تحویل گرفتن پست خود از وزیر قبلی سخنانی گفت که می‌توانست اشاره‌ای به وضعیت حریری‌ها در حوزه اقتصاد و دارایی باشد. وی در سخنرانی‌اش از «همکاری دو بخش خصوصی و دولتی در اجرای پروژه‌های بزرگ» گفت که به نوعی تقریبا از «خصوصی‌سازی» فاصله می‌گرفت. موضوعی که از محورهای برنامه اقتصادی حریری بود و بر کنفرانس‌های خارجی از جمله کنفرانس پاریس برای تامین سرمایه‌های مالی دولت لبنان اتکا داشت. در این‌گونه کنفرانس‌ها شرط شده بود که برای همکاری با لبنان دولت این کشور باید دست به خصوصی‌سازی بزنند.

البته هنوز روشن نیست که آیا سخنان الصفدی در سطح اقتصادی مکمل سخنان دیگران از جمله کسانی است که در دولت جدید اکثریت را دارند و در سطح سیاسی و اداری مطرح می‌شود یا خیر. یکی از دلایل اصلی طرح این پرسش‌ها این است که برای نخستین بار وزارت دارایی لبنان از سیطره اقتصادی و سیاسی خانواده حریری خارج می‌شود. وزارتخانه‌ای که در زمان نخست‌وزیری رفیق حریری نخستین بار در سال ۱۹۹۲ به چنگ این خانواده افتاد و در طول دوران نخست‌وزیری او و سپس دوران نخست‌وزیری فواد سینیوره و بعد، سعد حریری در اختیار این خانواده بود و ریا الحسن مسوولیت آن را بر عهده داشت. در این میان تنها یک استثنای کوچک وجود داشت و آن اینکه در دوره نخست‌وزیری دوساله سلیم الحص این وزارتخانه را جورج قرم اداره می‌کرد و این دو سال برای ایجاد تغییرات اساسی در این وزارتخانه کافی نبود.

انطوان قسنطین، مشاور الصفدی در توضیح سخنان او به الجزیره گفت: وزیر معتقد است بدون اجرای پروژه‌های بزرگ در حوزه انرژی و ارتباطات و مخابرات اقتصاد لبنان نمی‌تواند تقویت شود و بار اصلی اجرای اینچنین پروژه‌هایی بر دوش دولت است و به طور کلی هزینه آن از جیب مردم خارج می‌شود. از این رو باید راه‌حلی برای همکاری بین دو بخش خصوصی و دولتی پیدا کرد، به گونه‌ای که این بخش‌ها همچنان در مالکیت دولت باشد ولیکن به بخش خصوصی هم اجازه دهد تا در کنار دولت و طبق سیستم (ppp) – مشارکت بخش خصوصی و دولتی _ و دریافت پول مشارکت کند و این پروژه‌ها به صورت مشترک بین این دو بخش به اجرا درآید.

وی در توضیح سخنانش می‌گوید: این مساله ربطی به خصوصی‌سازی ندارد که منظور از آن فروش یک اداره خاص به بخش خصوصی باشد. در اینجا کاملا موضوع برعکس است. یعنی ما پول‌هایی را از بخش خصوصی به بخش دولتی پمپاژ می‌کنیم تا خزانه دولت لبنان مجبور به تحمل این بار سنگین نباشد، یعنی در هر حال پروژه به بخش دولتی تعلق دارد.

سمیر الجسر، وزیر سابق و عضو فراکسیون المستقبل در پارلمان (وابسته به جریان ۱۴ مارس حریری) درباره گمانه‌زنی‌ها پیرامون طرحی برای مقابله با جریان حریریه به الجزیره می‌گوید: این اولین بار نیست که وزیری این طور جریان الحریریه را هدف قرار می‌دهد. ما منتظر بیانیه حکومتی هستیم تا با استفاده از آن بتوانیم مواضع‌مان را تعیین کنیم. وی درباره سخنان الصفدی، وزیر اقتصاد و دارایی می‌گوید: وزیر بهتر از هر کسی می‌داند که ما چگونه بر بخش دولتی غالب شدیم. خصوصی‌سازی یک رویکرد جهانی برای انتقال قسمت‌هایی از بخش دولتی است تا توسط بخش خصوصی اداره شود و از نظر جهانی قواعد و قوانین اقتصادی شناخته شده‌ای دارد.

اما غازی وزنی یک کارشناس اقتصادی در این‌باره می‌گوید: همکاری دو بخش خصوصی یا به اصطلاح (ppp) مساله‌ای غیر از خصوصی‌سازی است که جریان حریری بر آن تکیه داشت. اینها دو راه جداگانه هستند. در این همکاری بین دو بخش یاد شده مالکیت دولت بر بخش‌ها تحکیم می‌شود نه اینکه قسمت‌هایی را به بخش خصوصی بفروشد.

به نظر وی، اما رویکرد الصفدی با جریان حریریه تناقضی ندارد. زیرا برنامه بودجه سال ۲۰۱۰ و بیانیه وزارتی دولت سعد حریری نیز همکاری بین بخش خصوصی و دولتی را تضمین کرده بود. وی می‌گوید: به اعتقاد من بیانات الصفدی تداوم همان رویکرد وزارتی سابق است که بر تکیه کردن بر بخش خصوصی در تامین اعتبارات پروژه‌ها تاکید داشت.

اما سعدالله مزرعانی از اعضای دفتر سیاسی حزب کمونیست لبنان به الجزیره‌نت می‌گوید: «جریان حریریه به صورتی انبوه بر دولت لبنان سیطره داشت و دولت جدید دیدگاه اقتصادی و اجتماعی و اداری برنامه‌ریزی شده و منسجم و مورد توافقی ندارد. از این رو به نظر من امور در جهت‌های مختلف جریان پیدا خواهد کرد و این مساله بر اختلافات دامن می‌زند. اما در سطح اداری تعجبی ندارد که جریان حریریه از این پس دچار تغییراتی شود.

منبع: الجزیره

نبرد در کوه‌های لیبی

ترجمه: محمدعلی فیروزآبادی

عکس: AP

کسانی که در این ایوان می‌نشستند، همیشه این چشم‌انداز را تحسین می‌کردند. گویی که تا انتهای جهان از اینجا پیداست و می‌توان دنیا را از این بلندی دید. سرزمین پر از کوه و تپه‌های سرسبز نفوزا تا آن جاده آسفالته خاکستری در آن پایین امتداد دارد. حاضران در این ایوان میهمانان هتل جفرن بودند، یعنی همان ویلای به سبک ایتالیایی که در دهه ۲۰ ساخته شد و مشرف بر کوه‌های غرب لیبی بود. این کوه‌ها دنیای بربرهایی است که در آن زندگی می‌کنند و با ۲۰۰کیلومتر مساحت تا مرز تونس امتداد دارد. کاخ‌های کویری این منطقه و حتی خود شهر جفرن از جمله دیدنی‌های این منطقه به شمار می‌آیند.

اما همه این سکوت و آرامش تا اوایل بهار سال جاری وجود داشت و در ماه آوریل بود که مهر پایانی تهدیدآمیز بر آن زده شد. آن کسانی که همیشه جفرن و به‌خصوص نفوزا را وطن خود می‌نامند، حال در راه طرابلس هستند، یعنی همان پایتختی که هنوز هم معمر قذافی بر آن حکم می‌راند. این مردم می‌خواهند بار دیگر یک چشم‌انداز داشته باشند، چشم‌اندازی به یک زندگی بهتر. نیروهای قذافی تا دو هفته پیش از تهیه این گزارش بخش‌های پایینی شهر ۲۵۰۰۰ نفره و ساخته شده روی تپه‌ها یعنی جفرن را در اشغال خود داشتند. سربازان به مدت چندین هفته با سلاح‌های سنگین و موشک‌های روسی گراد، که به‌خاطر قدرت تخریب و البته دقت کم خود شهرت دارند، بخش‌های فوقانی این شهر را زیر آتش گرفته و مردم در آن بالا، بدون آب و برق، گویی در یک برج نشسته بودند. یک بربر جوان می‌گوید:«دو ماه تمام با موشک و سلاح‌های ضدهوایی اینجا را بمباران کردند اما هرگز موفق به تسخیر بخش‌های فوقانی نشدند.» سپس ورق برگشت و نیروهای قذافی عقب‌نشینی کردند.

جنگ سنگینی که از سه ماه پیش در منطقه نفوزا میان شورشیان محلی و نیروهای قذافی در جریان است، چندان مورد توجه افکار عمومی جهان قرار ندارد. توجه جهان بیشتر معطوف به جبهه‌های دیگر یعنی بنغازی در شرق و مصراته است. اما جالب آنکه تنها در این منطقه کوهستانی است که پیروزی‌های قابل توجهی نصیب مخالفان قذافی شده است، همان منطقه‌ای که ساکنان آن در حمایت از دیگر معترضان در لیبی سر به شورش علیه دولت برداشتند. نفوزا کمتر از صد کیلومتر با طرابلس فاصله دارد و نیروهای قذافی از همین‌جا افرادی از اقلیت امازیق را ربوده و در مقابل دوربین‌های تلویزیون دولتی قرار می‌دادند و سپس آنان را در سیاه چال‌ها ناپدید می‌کردند.

در واقع به همین خاطر بود که پیشروی به سوی طرابلس از شهر جفرن آغاز شد، همان شهری که آثار جنگ در جای جای آن به چشم می‌خورد. هتل جفرن با آن ایوان محبوبش به ویرانه‌ای بدل شد و دبیرستان شهر بر اثر اصابت توپ و نارنجک سوراخ سوراخ است.«طارق» در حالی‌که در زمین بازی قدیمی‌اش راه می‌رود، می‌گوید:«دبیرستان قدیمی من». در دفتر مدیر مدرسه هنوز هم کلیدهای کلاس‌ها آویزان است اما دیگر هیچ در سالمی وجود ندارد. نیروهای قذافی در ساختمان آتش‌نشانی یک اردوگاه موقت برپا کردند و در نهایت ویرانه‌ای غم‌انگیز از آن برجای گذاشتند. زمین اینجا پوشیده از مهمات، پتو، دوربین و کلاهخود است و در حیاط لاشه متعفن یک اسب دیده می‌شود. طارق می‌گوید:«نیروهای قذافی به هنگام فرار این اسب را با گلوله کشتند» و سپس دستش را برای رهایی از آن بوی وحشتناک به مانند پنکه در جلوی صورتش تکان می‌دهد. بهایی که این منطقه به‌خاطر همبستگی‌اش با شورشیان بنغازی می‌پردازد، بسیار گزاف است: تقریبا همه دهکده‌های مناطق بالایی از سکنه خالی شده‌اند. هر کس که نمی‌خواست در جنگ شرکت کند به کشور همسایه یعنی تونس فرار می‌کرد و مردانی هم که ماندند حال در بیمارستان‌های لبالب از بیمار کار می‌کنند یا به جنگ مشغولند. خط مقدم به سوی شرق انتقال یافته است. این جبهه از شهر ال قلعه که در اختیار شورشیان است تا ۱۰ کیلومتر آن‌سوتر یعنی تا شهر کیکلا ادامه دارد.

نیروهای قذافی در ساختمان آتش‌نشانی شهر جفرن یک اردوگاه موقت برپا کردند و در نهایت ویرانه‌ای غم‌انگیز از آن برجای گذاشتند. زمین اینجا پوشیده از مهمات، پتو، دوربین و کلاهخود است و در حیاط لاشه متعفن یک اسب دیده می‌شود

در امتداد جاده منتهی به کیکلا و بر فراز یک تپه باقیمانده یکی از قرارگاه‌های نیروهای قذافی دیده می‌شود و آنان از همین محل این جاده را زیر آتش می‌گرفتند.«عادل ابوزید» ۳۵ ساله که زمانی به عنوان مهندس کامپیوتر مشغول به کار بود و حال در جنگ شرکت دارد، می‌گوید:«ما دیروز از پنج جهت به آنها حمله کردیم». همه جا پوکه‌های فشنگ و جعبه‌های مهمات دیده می‌شود. اجساد پنج نفر از نیروهای قذافی در تعدادی ملافه خونین پیچیده شده و حال آماده دفن شدن هستند. ابوزید می‌گوید:«آنها اهل طوارق در جنوب لیبی بودند.» او این اطلاعات را از طریق فلش مموری که در جیب یکی از آن سربازان پیدا کرده به دست آورده است. در این فلش مموری فیلمی از آن پنج سرباز را می‌بینیم که در حال مستی جشن گرفته‌اند و به گفته ابوزید با لهجه مردم جنوب لیبی حرف می‌زنند.

این جنگ داخلی در لیبی جنگی عجیب است که در جریان آن دیگر کسی خود را لیبیایی نمی‌داند، بلکه بربرها علیه طوارقی‌ها و اقوام دیگر علیه یکدیگر می‌جنگند، جنگجویانی که غالب آنها کفش و لباس‌های ورزشی و گاه دمپایی و بقیه لباس‌های استتار بر تن دارند. بر بالای این تپه، خانه‌ای قرار دارد که یک دستگاه کامپیوتر و یک کولر در آن پیدا می‌شود و از قرار معلوم سربازان قذافی این تجهیزات را از خانه‌ها و مدرسه‌هایی که در این نزدیکی است، ربوده و به اینجا آورده بودند. با همه اینها جابه‌جایی قدرت در این جنگ نامنظم به مانند جنگ منظم است. شهر کیکلا فاصله تقریبا زیادی از این محل دارد و حال خط مقدم جبهه در آنجاست، با این حال غرش ناشی از اصابت موشک‌های گراد به هدف، کاملا به گوش می‌رسد. ابوزید می‌گوید:«جنگ دشواری را به پیش می‌بریم اما به‌زودی همه چیز تحت کنترل ما قرار می‌گیرد.» ابوزید در پاسخ به این پرسش که چرا در همان حال که جنگ در جبهه‌های دیگر به حالت پات رسیده است، شورشیان کوه‌های غربی به پیروزی‌هایی رسیده‌اند، می‌گوید:«ما از اقلیت امازیق هستیم یعنی همان بربرها. قذافی همیشه از ما نفرت داشت و البته ما هم از او نفرت داریم.» و حال با شعله‌ور شدن آتش جنگ تنها آلترناتیو باقیمانده برای بربرها این است: جنگ برای زنده ماندن.

بربرهای لیبی اقلیتی به شدت سرکوب شده هستند. بر پایه گزارش سازمان عفو بین‌الملل این مردم حق ندارند نام‌های سنتی بر فرزندان‌شان بگذارند و حق استفاده از زبان خود را هم ندارند. علاوه بر آن بربرها حق تحصیل هم ندارند. ابوزید از وحشیگری‌های خاص نیروهای قذافی در شهرهای بربرها حکایت‌ها دارد. اما به هر حال این کوهستان سرزمین بربرهاست و به گفته ابوزید:«ما تک تک این تپه‌ها را می‌شناسیم.» اما افراد قذافی غالبا اهل مناطق دیگری هستند و به یکباره به غرب اعزام شده‌اند:«این افراد اصلا نمی‌دانند که کجا هستند. اما طبیعت جان ما را حفظ و این کوه‌ها جنگ را برای ما آسان می‌کند». و به همین دلیل است که این مردم توانستند دشمن خود را از این کوه‌ها بیرون کنند. هدف بعدی شورشیان، شهر فریان در منتهی‌الیه شرقی این کوه‌هاست. از آنجا تا طرابلس با ماشین تنها یک‌ساعت فاصله دارد اما آن منطقه مسطحی که از سواحل آن منطقه تا شمال لیبی وسعت دارد، برای بربرها سرزمینی ناآشناست. به این‌ترتیب جنگ چگونه پیش خواهد رفت و راه‌حل این مشکل چیست؟

در این شهر کوهستانی در غرب لیبی صد جوان مسلح در یک پایگاه نظامی به سر می‌برند و همگی آنها اهل طرابلس هستند. آنها در همان حال که از زیر سیم‌های خاردار به حالت سینه خیز رد می‌شوند و از روی بشکه‌های آتش می‌پرند فریاد«اسد، اسد» سر داده‌اند. فرمانده آنها هم با کلاشینکف تیر هوایی شلیک می‌کند تا به این صورت به نوعی حال و هوای میدان نبرد شبیه‌سازی شود. این فرمانده که ۳۸ سال دارد و از جمله نیروهای داوطلب است، می‌گوید:«طرابلس ربطی به کوهستان‌های غرب ندارد و ما در صدد تشکیل تیپ خودمان برای فتح طرابلس هستیم. قذافی قوی‌ترین نیروهای خود را در پایتخت مستقر کرده است به همین خاطر حمله به آنجا کار ساده‌ای نیست. کسی می‌تواند چنین عملیاتی انجام دهد که خیابان‌ها و میدان‌های شهر را بشناسد و با سلول‌های زیرزمینی موجود در طرابلس ارتباط داشته باشد. آزادی پایتخت وظیفه ماست که البته با همکاری افراد حاضر در شهر صورت می‌گیرد. ما این افراد را می‌شناسیم زیرا نفرات خودمان هستند».

فرمانده مهدی با لحنی کاملا مطمئن صحبت می‌کند. دستیارش ولید هم توضیح می‌دهد که هر روز افراد بیشتری به آنان می‌پیوندند که غالبا اهل طرابلس و گاه از شرق و از بنغازی می‌آیند. به گفته ولید سفر از بنغازی به سوی غرب به دلیل کمبود جاده تقریبا غیرممکن شده است:«به غیر از اولین رزمندگانی که هنوز در بنغازی می‌جنگند، هیچ‌یک از ما پیشینه نظامی نداریم. افراد جدید ما هم همگی دکتر و مهندس هستند. خود من مهندس کامپیوتر هستم و تا قبل از این هرگز کلاشینکف را حتی لمس هم نکرده بودم. البته این مهم‌ترین مشکل ما نیست، بلکه مهم‌ترین مشکل کمبود سلاح است. در جبهه به هر گونه سلاحی نیاز داریم. در حال حاضر در اینجا تنها سه قبضه کلاشینکف برای آموزش صد نفر موجود است. با این حال همه این افراد از انگیزه بالایی برخوردارند.» و یکی از این مردان«میثم» نام دارد.

میثم ۳۰ ساله جوان مهربانی است که با آن هیکل فربه تناسبی برای حضور در یک پایگاه نظامی را ندارد. او تا چند ماه پیش خلبان یکی از شرکت‌های بزرگ هواپیمایی شمال آفریقا بود اما امروز چنین جملاتی از دهان وی خارج می‌شود:«هیچ ترسی از مرگ ندارم. اگر از مرگ بترسیم، آنگاه است که به سراغ‌مان می‌آید. به گفته وی؛ این قذافی بود که جنگ را شروع کرد و حال میثم، دوستان و خانواده‌اش برای آزادی می‌جنگند و به زودی به آن می‌رسند.

میثم از طریق تونس خود را به اینجا رساند و وقتی جنگ به پایان برسد به زادگاهش طرابلس باز می‌گردد و بار دیگر به شغل خلبانی می‌پردازد. البته اسم اصلی او میثم نیست و جزییات بیشتر در مورد هویت وی باید مخفی بماند. او نیز به مانند صد داوطلب حاضر در اردوگاه آموزشی تیپ طرابلس به انتخابی حیاتی دست زد و با وجود آنکه هنوز هم اعضای خانواده‌اش در پایتخت به‌سر می‌برند، تصمیم گرفت که علیه قذافی بجنگد. با این حال همه این افراد از فاش شدن هویت خود وحشت دارند زیرا در این صورت جان اعضای خانواده‌شان در معرض خطراتی جدی قرار می‌گیرد.

یکی از این داوطلبان به نام احمد می‌گوید:«پدر ۶۰ساله‌ام از فوریه در زندان است. او با وجود آنکه به سختی راه می‌رود، بازداشت شد. اگر پلیس مخفی قذافی بفهمد که من اینجا هستم، بی‌تردید پدرم را به قتل خواهند رساند». لهجه آمریکایی احمد حکایت از آن دارد که وی سال‌ها در ایالات متحده زندگی کرده است و البته او تنها لیبیایی مقیم خارج نیست که در این برهه تاریخی تصمیم به بازگشت به میهن گرفته است.در شهر جادو واقع در ۱۵۰ کیلومتری آن اردوگاه آموزشی و در میان آن کوه‌ها شش مرد جوان دور هم نشسته و سیگار می‌کشند. از قرار معلوم یکی از آنان نجار و دیگری بانکدار، دو نفر مهندس و دو نفر دیگر پزشک هستند. آنها برای طی یک«دوره آموزشی ویژه» به جادو آمده‌اند. یکی از آنان که از بیش از پنج سال پیش در هلند زندگی می‌کرد، در مورد این دوره آموزشی می‌گوید:«ما در اینجا تکنیک‌های عملیات خرابکارانه را فرا می‌گیریم» سپس پوزخندی می‌زند و ادامه‌می‌دهد:«وضعیت همیشه هم به این راحتی نیست. مثلا در خلال آموزش باید با بانک تماس بگیریم و در مورد رهن خانه‌ام در هلند صحبت کنم». با این وجود وی در حال حاضر احساس می‌کند که بهتر است در لیبی باشد. او می‌گوید:«صدها هزار لیبیایی به خارج از کشور گریخته‌اند. اما حالا باید دور هم جمع شویم اگر چه که پیش از این شناختی از یکدیگر نداشتیم. امروز بهترین امکان برای تبدیل لیبی به کشوری عادی در اختیار ما قرار دارد». شهر زینتان واقع در حاشیه این کوه‌ها از ماه فوریه به طور مرتب زیر آتش نیروهای توپخانه قذافی قرار دارد. امروز شورشیان تلاش می‌کنند که نیروهای قذافی را از دهکده‌های مجاور بیرون کنند؛ همان دهکده‌هایی که موشک‌اندازها در آن مستقر شده است. فاتح یکی از این رزمندگان است که اتفاقا او هم با آن هیکل فربه هیچ شباهتی به یک سرباز ندارد. فاتح ۲۳ ساله مقیم کانادا است اما دو سال پیش به لیبی بازگشت و به عنوان مهندس مشغول به کار شد. اما اکنون در جنگ شرکت دارد. او در حالی‌که همراه با گروه به سمت زینتان می‌رود، می‌گوید:«چندین هفته به تمرین و آموزش مشغول بودم اما هنوز جبهه را ندیده‌ام. با این حال بی‌اندازه آماده هستم.»

منبع: تاگس اشپیگل

نیم‌نگاه

مسکو و انقلاب‌های عربی

■ تردید، عدم قاطعیت و کندی در تصمیم‌گیری از وجوه بارز سیاست‌های مسکو در قبال انقلاب‌های عربی بوده است. انقلاب‌هایی که می‌رود تا سران کرملین را هم نگران کند، زیرا بیم آن دارند که زبانه‌های این آتش در شمال قفقاز دامن روس‌ها را هم بگیرد. شاید پیگیری شیوه‌های مسکو در تصمیم‌گیری پیرامون اوضاع لیبی و سوریه ما را به یاد پراگماتیسم سیاسی و ماکیاولی بیندازد که می‌گوید از منظری خاص و از بالا باید به همه چیز نگاه کرد. این منافع است که در واقع مسکو را برآن می‌دارد تا دست به سیاست‌هایی بزند که در بیشتر مواقع با سیاست‌های همتایانش بسیار متفاوت است. چنانکه همین سیاست پراگماتیستی در زمان تصویب قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت پیرامون ایجاد منطقه پرواز ممنوع بر فراز لیبی به شکل دیگری بروز کرد. جالب اینکه درست برعکس آنچه دیمیتری مدودف رییس‌جمهور روسیه اعلام کرد که روسیه مخالف تصویب قطعنامه‌ای شبیه ۱۹۷۳ برای سوریه است، ولادیمیر پوتین نخست‌وزیر این کشور می‌گوید: مسکو از رژیم سوریه حمایت نمی‌کند و هیچ رابطه خاصی بین مسکو و دمشق وجود ندارد. صرف نظر از تناقض و اختلاف دیدگاه مسوولان در مسکو نسبت به اوضاع سوریه یا لیبی، شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد در نهایت این منافع است که مسایل متضاد را کنار هم می‌گذارد. اگر اختلاف بین مدودف و پوتین درباره قطعنامه ۱۹۷۳ به این صورت خود را نشان داد، دیدیم که به منظور ضرورت حفظ منافع روسیه در جامعه بین‌المللی در میان کشورهای گروه هشت به یک موضع واحد می‌رسند. این مساله در استقبال مسکو از تعدادی از اعضای شورای ملی انتقالی لیبی نیز به چشم می‌خورد، به طوری که سرگئی لاوروف وزیر خارجه روسیه اعلام کرد: کشورش این شورا را به عنوان یک شریک قانونی به رسمیت می‌شناسد. گرچه در حال حاضر مواضع مسکو با همتایان غربی‌اش به خصوص در مقایسه بین لیبی و سوریه تفاوت‌هایی دارد اما واقعیت این است که منافع همواره خود را به عنوان اصلی‌ترین معیار بر همه رویکردها و سیاست‌ها تحمیل می‌کند. اگر سوریه فاقد توانمندی‌های اقتصادی مانند لیبی بوده و ثروت‌های نفتی آنچنانی ندارد یا از پتانسیل‌های اقتصادی شبیه لیبی بی‌نصیب است اما به خاطر داشتن موقعیت جغرافیایی و همسایگی با بعضی از کشورها از اهمیتی استراتژیک برخوردار است که مورد توجه روسیه در منطقه خاورمیانه خواهد بود. تصمیم‌گیری‌ها در مسکو بسیار شکننده است و این مساله بر آینده روابط مسکو با کشورهای منطقه تاثیر خواهد گذاشت.

منبع: الاهرام